

## نشست عرفان مثبت و عرفان منفی

آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی

تبریز سازمان تبلیغات اسلامی

۱۳۹۸/۰۵/۲۶ هجری شمسی

۱۴۴۰/۱۲/۱۷ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَيْجَةِ الْعَالَمِ هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا  
حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى  
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: فَبَشَّرَ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ»

«قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اسْتَوَى يَوْمَآهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيَّهِ خَيْرَهُمَا فَهُوَ مَغْبُوطٌ وَمَنْ كَانَ آخِرُ  
يَوْمِيَّهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَمَنْ لَمْ يَزِدْ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ إِلَى التَّقْصَانِ وَمَنْ كَانَ إِلَى التَّقْصَانِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ»

### مقدمات

#### مقدمه اول: مفهوم عرفان مثبت و منفی

مقصود ما از «عرفان مثبت» در این نشست، عرفانی است که مبنای صحیح و کاملی دارد، قابل دفاع است و ضرورت ترویج دارد. در مقابل، «عرفان منفی» به عرفانی اطلاق می شود که یا بی مبنا است، یا مبنای غلط دارد یا ناقص است. به همین دلیل، عرفان منفی قابل نقد است و یا باید طرد شود، یا حداقل اصلاح گردد.

#### مقدمه دوم: تناقض در تعبیر عرفان منفی؟

این سؤال مطرح می شود که آیا تعبیر «عرفان منفی» یک تعبیر خودمتناقض نیست؟ آیا ممکن است عرفان، منفی باشد؟

پاسخ این است که اگر عرفان را به معنای مطلق گرایش به کشف غیب تفسیر کنیم، این تعبیر متناقض نیست. اما اگر عرفان به معنای معرفت الله باشد، آنگاه این تعبیر متناقض به نظر می رسد.

به عنوان نمونه ای از خودمتناقضی، داستانی نقل شده است که نوه مرحوم امام خمینی (رحمت الله علیه) قصد داشتند لطیفه ای برای ایشان تعریف کنند و گفته بودند: «یک امام جمعه کافری گفته بود که...». مرحوم امام خمینی (رحمت الله علیه) در پاسخ فرمودند: «امام جمعه که کافر نمی شود!» در این نشست، عرفان به معنای مطلق گرایش به کشف غیب، که در فطرت هر انسانی قرار دارد، در نظر گرفته شده است.

#### مقدمه سوم: ضرورت طرح این بحث

آیا بحث پیرامون شاخصه های عرفان مثبت و عرفان منفی ضرورت دارد؟ این سؤال مطرح است که این بحث چه ضرورتی برای جهان امروز ما دارد. به نظر می رسد به دلایل زیر، این بحث ضروری است:

۱. ارتباط عرفان با فطرت بشری:

عرفان به فطرت بشری گره خورده است. امور فطری را نمی‌توان نادیده گرفت. هرچند ممکن است تحریف شوند، اما حذف‌ناپذیرند. اگر این امور فطری درست تحلیل و استفاده نشوند، به تحریف و انحراف کشیده می‌شوند که نتیجه آن خسران انسانیت خواهد بود.

## ۲. تأثیر در انسان‌شناسی:

با نادیده گرفتن این بحث، انسان‌شناسی که موضوع علوم انسانی است، ناقص خواهد شد. در نتیجه، در تمامی علوم انسانی که موضوع آن انسان است، با کمبودها و چالش‌هایی مواجه خواهیم بود.

## ۳. نقص در دین‌شناسی:

اگر این موضوع مطرح نشود، دین‌شناسی نیز ناقص خواهد شد. همه ادیان الهی شامل آموزه‌های عرفانی هستند. این آموزه‌ها در تمامی ادیان الهی وجود دارند؛ هرچند در برخی مانند مسیحیت بیشتر و در برخی مانند یهودیت کمتر. عدم پرداختن به این بحث، بخشی از آموزه‌های دینی و عرفانی را از دست خواهد داد.

## تأثیر عرفان در دین‌شناسی

روایات معارفی مانند «قرب فرائض» و «قرب نوافل» شامل هزاران روایت است. اگر امروز برخی ادعا می‌کنند که با بیش از یازده هزار حدیث طبی و بیش از نهصد روایت صحیح‌السند طبی، می‌توان طب اسلامی یا شیعی تعریف کرد، به همین قیاس، نمی‌توان با وجود هزاران آیه و روایت مرتبط با معارف و مسائل عرفانی، عرفان اسلامی یا شیعی نداشت. بنابراین، عدم طرح این بحث باعث آسیب به دین‌شناسی ما خواهد شد.

## ضرورت روزآمد بودن این بحث

بر اساس آنچه مشاهده کرده‌ام، به‌ویژه پس از انقلاب و نهضت رهبر راحل (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، این موضوع به یک بحث به‌روز در سطح کشور، منطقه و حتی جهان تبدیل شده است. اگر ما به این موضوع نپردازیم و آن را سامان ندهیم، دشمنان این کار را انجام خواهند داد. از این‌رو، برای مقابله با عرفان‌های نوظهور و گاه منفی، ضروری است که شاخصه‌های عرفان مثبت و منفی را مد نظر قرار دهیم.

## مقدمه چهارم: تعدد و تکثر در عرفان مثبت و منفی

یکی از پرسش‌های کلیدی این است که همان‌گونه که در عرفان‌های منفی تعدد و تکثر وجود دارد، آیا این تعدد و تکثر در عرفان‌های مثبت نیز جاری است؟ مرحوم علامه طباطبایی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) در تفسیر «المیزان» بر این موضوع تأکید دارند که «صراط مستقیم» واحد و همچون بزرگراه است. بنابراین می‌توان گفت که عرفان‌های مثبت، وحدت دارند اما عرفان‌های منفی متعدد هستند.

## پاسخ به پرسش

اگر روح کلی عرفان مثبت در نظر گرفته شود، این وحدت قابل‌پذیرش است. همان‌گونه که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (دین در نزد خدا اسلام است) نشان‌دهنده این است که یهودیت، مسیحیت، دین ابراهیم و دین پیامبر اسلام یک هویت واحد دارند. دین اسلام، واحد است و طریقت نیز که باطن همان شریعت است، باید واحد باشد. بنابراین، اگر روح کلی را مد نظر بگیریم، عرفان مثبت واحد است. اما در جزئیات، همان‌گونه که شریعت موسی و شریعت عیسی (علیهماالسلام) خصوصیات متفاوتی دارند و شریعت اسلامی نیز ویژگی‌های خاص خود را دارد، عرفان‌های مثبت نیز به اعتبار جزئیات می‌توانند متفاوت باشند. در مقابل، در عرفان‌های منفی، به میزان انحراف از مسیر مستقیم طریقت اسلامی، تنوع و تعدد وجود دارد.

## مقدمه پنجم: معانی مختلف واژه عرفان

## عرفان به عنوان عمل

واژه «عرفان» حداقل به چهار معنا قابل استفاده است. گاهی عرفان به معنای عمل در نظر گرفته می‌شود. در این معنا، فرد ممکن است بی‌سواد باشد، همانند حبیب اعجمی که در تراش عرفانی به او اشاره شده است و او را «اعجمی» نامیده‌اند زیرا سواد نداشته است. نمونه‌های امروزی نیز وجود دارند؛ برای مثال، در تبریز فردی را معرفی کرده‌اند که اهل سیر و سلوک و کشف بوده است، اما سواد نداشته است. در این معنا، زمانی که می‌گوییم «فلانی اهل عرفان است»، منظور عمل عرفانی اوست.

## عرفان به عنوان علم

گاهی عرفان به جای عمل، به عنوان علم شناخته می‌شود که خود به دو دسته تقسیم می‌گردد:

### ۱. علم حضوری و شهودی:

این نوع عرفان همان معرفتی است که سالک پس از رسیدن به کمال و مقام فنا کسب می‌کند. این دانش حضوری به انسان شناختی از خداوند و جهان می‌دهد که پیش‌تر نداشته است. ممکن است شخصی که به این معرفت دست یافته است، سواد نداشته و شناخته‌شده نباشد، اما دل او دریایی از معارف حضوری است.

### ۲. علم حصولی:

این علم که به دو شاخه عرفان نظری و عرفان عملی تقسیم می‌شود، همچون دانش فقه، اصول یا ریاضیات، یک علم مدرسی و کسبی است. برای مثال، در گذشته، در حوزه‌ها در عرفان عملی تنها کتاب «منازل السائرین» از خواجه تدریس می‌شد. اما در عرفان نظری، کتاب‌های متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرند، از جمله «تمهید القواعد» از ابن ترکه، «فصوص الحکم»، «مصباح الانس» از ابن فناری و سپس علوم حروف و اعداد، و در نهایت «فتوحات». با این حال، ممکن است فردی مانند ابن حمزه فناری که شارح «مصباح الانس» است، تجربه‌ای از عرفان عملی نداشته باشد، اما بر این علم تسلط داشته باشد.

## عرفان به عنوان مکتب تربیتی

منظور این نوشتار از عرفان، یک مکتب و روش تربیتی است که در آن جنبه‌های عملی و نظری مورد توجه قرار می‌گیرد.

## نگاه تاریخی و حقیقی

بحث عرفان مثبت و عرفان منفی را می‌توان به دو صورت مطرح کرد: نگاه تاریخی و نگاه حقیقی. در این نوشتار، تلاش شده است تا میان این دو نگاه تعادل برقرار شود؛ نه کاملاً بحث به صورت تاریخی دیده شده و نه صرفاً به صورت یک قضیه حقیقیه. هر دو جنبه در این بررسی مورد توجه قرار گرفته است. با پایان مقدمات، اکنون به بیان شاخصه‌های عرفان مثبت و عرفان منفی می‌پردازیم.

## شاخصه‌های عرفان مثبت و عرفان منفی

بحث حاضر بر مبنای تأملات شخصی و تحلیل‌های تاریخی تنظیم شده و مبتنی بر منابع خاص یا نوشته‌های دیگر نیست.

### ۱. ارتباط عرفان با شریعت

عرفان مثبت از شریعت آغاز می‌کند، با شریعت پیش می‌رود و در شریعت می‌ماند. عرفان مثبت شریعت را به‌عنوان معیار و ترازو می‌پذیرد و به آن پایبند است. این وابستگی به حدی است که حتی مخالفان عرفان آن را به ظاهر فریبی متهم کرده‌اند. به‌عنوان مثال، مرحوم آقای سید علی قاضی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، عارف برجسته نجف، به قدری به مستحبات و مکروهات پایبند بودند که برخی مخالفان او را به تصوف و عدم صداقت متهم می‌کردند. در مقابل، عرفان منفی یا از شریعت آغاز نمی‌کند، یا در مراحل اولیه از شریعت جدا می‌شود و یا پس از مدتی آن را ترک می‌نماید. نمونه‌های تاریخی گزارش شده از عرفان منفی به وضوح نشان می‌دهند که برخی افراد با استناد به آیه «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»<sup>۴</sup>، انجام عبادات و واجبات را پس از رسیدن به یقین ترک می‌کردند. این

افراد معتقد بودند عبادات صرفاً برای وصول است و پس از رسیدن به کمال، دیگر نیازی به آنها نیست.

## ۲. احترام به تخصص فقیهان

عرفان مثبت در مکتب شیعه به تخصص فقیهان ارج می‌نهد و بر تقلید از مرجع اعلم تأکید دارد. در مقابل، عرفان منفی یا تخصص فقیهان را کم‌ارزش می‌داند، یا اهل تقلید نیست، و یا از کسانی تقلید می‌کند که در اجتهاد آنها تردید وجود دارد. برای نمونه، دیده شده است که در عرفان منفی، مریدان از کسانی تقلید کرده‌اند که صلاحیت علمی کافی نداشته‌اند. این در حالی است که در عرفان مثبت، مرجعیت، اعلیت، و شریعت‌شناسی از ارکان اساسی دین‌شناسی به شمار می‌روند. از مرحوم علامه طباطبایی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) درباره فقاهت مرحوم سید علی قاضی پرسیده شده است. ایشان بیان کرده بودند که مرحوم قاضی فقیهی برجسته بوده‌اند، اما شاگردان ایشان که عمدتاً مجتهد بودند، اعلم را شخص دیگری تشخیص می‌دادند. در این شرایط، مرحوم قاضی با تواضع، درخواست شاگردان را می‌پذیرفتند و در مواردی همچون افطار و اقامه نماز جماعت، همراهی می‌کردند.

## ۳. نگاه به عالمان دین

عرفان مثبت احترام به عالمان دین، به‌ویژه فقیهان را حفظ می‌کند و سالک را از بدبینی به این گروه مصون می‌دارد. در مقابل، عرفان منفی غالباً موجب بدبینی به فقیهان و عالمان دین می‌شود و این بدبینی به بی‌اعتنایی یا کم‌اعتنایی نسبت به آنان منجر می‌گردد.

مرحوم حاج شیخ محمد بهاری همدانی (رحمت‌الله‌علیه) در کتاب ارزشمند تذکره المتقین، که شاید در عرفان عملی شیعی بر اساس مبانی مرحوم مولی حسینقلی همدانی (رحمت‌الله‌علیه) بی‌مانند باشد، اشاره دارد که اولین آفتی که سالک ممکن است به آن مبتلا شود، بدبینی به فقها است. این بدبینی ناشی از تجربیات معنوی و شهودی سالک است، زمانی که می‌بیند فقیهی که زحمات فراوان در فقه کشیده، ممکن است این حالات و تجارب را نداشته باشد. در عرفان مثبت چنین آفتی دیده نمی‌شود، اما در عرفان منفی بارها این مشکل مشاهده شده است.

## ۴. تفسیر مفاهیم دینی

عرفان مثبت مفاهیم دینی را به‌طور صحیح تفسیر می‌کند، در حالی که عرفان منفی این مفاهیم را یا اشتباه و یا ناقص معنا می‌کند. برای مثال، مفهوم «عزلت» در دین به این معناست که انسان «کن فیهم ولا تکن معهم» باشد؛ با مردم و در میان مردم باشد، اما دل او به امور الهی و معنوی مشغول باشد. همان‌طور که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ ۵». در مقابل، عزلت منفی به معنای رهبانیت است، که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آن را نفی کرده و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرِّهْبَانِيَّةَ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۶؛» رهبانیت امت اسلام، جهاد است، نه غارنشینی و دوری از اجتماع.

## ۵. تعامل میان ابعاد دین

عرفان مثبت میان ابعاد مختلف دین تعادل برقرار می‌کند و هیچ بخشی از دین را نفی یا کم‌رنگ نمی‌کند. اما عرفان منفی گاهی با تمرکز بر یک بعد از دین، سایر ابعاد را کم‌رنگ یا نابود می‌کند. برای نمونه، در گذشته استعمار انگلیس تلاش کرد تا خانقاه‌ها را گسترش دهد و از این طریق به کمک معنویت‌گرایی باطنی، سایر جنبه‌های دین را تضعیف کند. حضرت آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله) در کتاب حماسه و عرفان به این نکته اشاره دارند که عرفانی که جنبه حماسی را نفی یا کم‌رنگ کند، عرفان مثبت مانند عرفان سیدالشهداء (سلام‌الله‌علیه) است که در شب عاشورا عبادت اصحاب ایشان به‌سان زمزمه کندوی زنبورها گزارش شده است «لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ ۷»، و در صبح عاشورا آنان با دلیری و ایمان به استقبال شهادت رفتند.

«لَيْسُوا الْقُلُوبَ عَلَى الدُّرُوعِ {كَأَنَّهُمْ} يَتَهَاوَتُونَ إِلَى دَهَابِ الْأَنْفُسِ ۸»

این دل‌ها و جگرها روی زره‌ها بود، نه اینکه زره‌ها روی جگرها و دل‌ها باشد. تعبیر راجع به اصحاب ابعادالله

(علیه‌السلام) این است: «كَانَهُمْ مُسْتَمِيتُونَ»<sup>۹</sup>، آمده که برود به سمت شهادت و دیگر برنگردد.

## چالش سالک‌نماها

در کشورهایمانند پاکستان، یکی از مشکلات، وجود تعداد میلیونی شیعیان است که به آن‌ها «اصحاب سجاده» گفته می‌شود. این افراد با ادعای عرفان، هیچ توجهی به امت اسلامی، سیاست یا مشکلات جامعه ندارند و صرفاً به جنبه‌های ظاهری عرفان می‌پردازند.

## ۶. رعایت ضوابط تأویل

عرفان مثبت از تأویل‌گرایی افراطی پرهیز کرده و ضوابط تأویل را رعایت می‌کند. مرحوم آیت‌الله معرفت در یکی از مقالات خود، ضوابط تأویل صحیح را در پنج اصل بیان کرده‌اند. بدون تردید، در دین اسلام مفهوم تأویل و بطون وجود دارد. هرچند روایات مرتبط با «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَهْرٌ أَوْ بَطْنٌ وَلِطَنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ يَأْتِي سَبْعِينَ بَطْنًا»<sup>۱۰</sup> از نظر سند اعتبار کافی ندارند، اما روایاتی نظیر «إِنَّ الْقُرْآنَ بَطْنٌ أَوْ لَبْطُنٌ بَطْنٌ أَوْ لَهُ ظَهْرٌ وَالظَّهْرُ ظَهْرٌ»<sup>۱۱</sup>، سند صحیح‌تری دارند. در این حال، بطون و تأویل در دین پذیرفته شده‌اند اما باید بر اساس ضوابط مشخص انجام شوند. در عرفان منفی، این ضوابط به‌طور کامل نادیده گرفته می‌شوند و دچار آشفتگی هستند، اما عرفان مثبت به‌طور دقیق این اصول را رعایت می‌کند.

## ۷. پذیرش نصوص شریعت

عرفان مثبت نصوص شریعت و ظاهر آن‌ها را بدون توجیه می‌پذیرد، اما در عرفان منفی گاهی نصوص شریعت به شدت توجیه می‌شوند. به‌عنوان نمونه، فرقه گنابادی در کتاب رفع شبهات تلاش کرده است تا با استناد به عباراتی نظیر «وَإِفْرَاقِ السَّبِيلَةِ»<sup>۱۲</sup>، عدم منع از آمدن شارب (سیبل) بر لب پایین را اثبات کند. حضرت آقای حسن‌زاده (رحمت‌الله‌علیه) این موضوع را رد کرده و فرمودند که واژه «سبله» در اینجا به معنای محاسن است. مرحوم مولی‌حسینقلی همدانی (رحمت‌الله‌علیه) نیز در نامه‌ای نوشته‌اند که حتی اگر فردی از سنت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مورد کوتاه کردن یا تراشیدن شارب آگاه باشد، اما به عمد آن را نپذیرد و بخواهد سیبل خود را بلند کند، نمی‌تواند در مسیر توحید و کمال گامی بردارد.

## ۸. مبنای تصویری و تصدیقی سلوک

عرفان مثبت، مبنای تصویری و تصدیقی سلوک را بر اساس کشف صحیح و معتبر قرار می‌دهد. این کشف صحیح باید با سه میزان عقل قطعی، نقل قطعی و کشف معصوم سنجیده شود. در عرفان منفی، گرایش‌ها، عقاید فردی، گروهی، ناسیونالیستی یا مذهبی باطل ممکن است در مبنای تصویری و تصدیقی سلوک دخالت داشته باشد و این مبنای را منحرف کند.

## ۹. دوری از آداب «مِن عِنْدِي»

عرفان مثبت از آداب «مِن عِنْدِي» و ساخته‌شده به‌دست خود دوری می‌کند، در حالی که عرفان منفی به‌شدت گرفتار این نوع آداب است. به تعبیر شاعر:

بس که بیستند بر آن برگ و ساز  
گر تو ببینی نشناسیش باز

در عرفان منفی، آداب «مِن عِنْدِي» به حدی گسترده می‌شود که اصل عرفان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، اما در عرفان مثبت چنین چیزی وجود ندارد.

## ۱۰. نگاه به سلسله

عرفان مثبت اعتقادی به ضرورت سلسله ندارد و عارف و سالک، سلسله را لازم نمی‌داند. مرحوم آقا سید

محمد حسن قاضی (رحمت‌الله‌علیه)، فرزند مرحوم آقای قاضی (رحمت‌الله‌علیه)، نقل کرده‌اند که زمانی از پدرشان درباره استاد عرفانی ایشان پرسیده‌اند. مرحوم آقای قاضی (رحمت‌الله‌علیه) پاسخ داده بودند که شاگرد آقا سید محمد کربلایی بوده‌اند و این سلسله تا مولی حسینقلی همدانی و سپس آقا سید علی شوشتری (رحمت‌الله‌علیهم) امتداد یافته است. در نهایت، وقتی درباره ادامه این سلسله پرسیده می‌شود، مرحوم قاضی (رحمت‌الله‌علیه) پاسخ می‌دهند: «ساکت! تو داری برای من سلسله درست می‌کنی؟» این نشان‌دهنده دوری ایشان از اعتقاد به سلسله بوده است.

در جریان دیگری، مرحوم آیت‌الله بهجت (رحمت‌الله‌علیه) به نقد کتابی پرداختند که توسط طلبه‌ای در قم نوشته شده و سلسله مرحوم مولی حسینقلی همدانی (رحمت‌الله‌علیه) و بزرگان این سلسله، مانند سید علی قاضی و علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیهم)، را مورد اهانت قرار داده بود. مرحوم آیت‌الله بهجت (رحمت‌الله‌علیه) در پاسخ سه نکته مهم مطرح کردند:

### ۱. ادعای سلسله:

ایشان بیان کردند که این بزرگان خود ادعای سلسله نداشته‌اند و آنچه به‌عنوان سلسله عرفانی معرفی شده، انتزاع دیگران از ارتباط‌های علمی و عرفانی این افراد بوده است.

### ۲. استقلال شخصیت:

بزرگان این سلسله نیازی به سند نداشته‌اند؛ چراکه هر یک از آن‌ها، خود سند معتبری برای عرفان بوده‌اند. افرادی مانند آقای قاضی، سید احمد کربلایی و سید علی شوشتری (رحمت‌الله‌علیهم) به‌تنهایی مرجعیت عرفانی داشته‌اند.

### ۳. دعوت به مکتب:

مرحوم بهجت (رحمت‌الله‌علیه) تأکید کردند که عرفان، حق است و دعوت باید به مکتب باشد، نه به افراد.

همچنین مرحوم آخوند خراسانی (رحمت‌الله‌علیه) درباره سید علی شوشتری (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرماید: «ایشان در درس شیخ انصاری (رحمت‌الله‌علیه) در انتهای کلاس شرکت می‌کردند. زمانی که شیخ انصاری فوت کردند، بزرگان شاگردان شیخ این سید را از انتهای کلاس به جایگاه درس آوردند. تا آن زمان، گمان می‌رفت که ایشان فقط برای ثواب در درس حاضر می‌شوند، اما پس از شروع تدریس، مشخص شد که ایشان همچون اقیانوسی متلاطم از دانش هستند.»

در عرفان منفی، تأکید بسیار زیادی بر سلسله وجود دارد، تا جایی که گاهی برای ادامه سلسله، فرزند فردی را که صلاحیت علمی یا عرفانی ندارد، به‌عنوان جانشین انتخاب می‌کنند. این رویکرد نه‌تنها محتوای عرفان را به حاشیه می‌برد، بلکه به اصالت و کیفیت مسیر عرفانی آسیب می‌رساند.

## ۱۱. شایسته‌سالاری در عرفان

عرفان مثبت بر شایسته‌سالاری تأکید دارد و وابسته به روابط نسبی یا سببی نیست. در مواردی، استاد عرفان وصی تعیین نمی‌کند زیرا در میان شاگردان خود فردی شایسته برای دستگیری نمی‌بیند. برای نمونه، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد جواد انصاری و مرحوم علامه طهرانی (رحمت‌الله‌علیهم) وصی تعیین نکردند. اما در عرفان منفی، روابط نسبی و سببی جایگزین شایسته‌سالاری می‌شود. به‌طور مثال، در برخی موارد قطب یک فرقه، فرزند کم‌سن خود را بدون صلاحیت لازم به‌عنوان جانشین معرفی می‌کند.

## ۱۲. اجتناب از مبالغه

عرفان مثبت از مبالغه دوری می‌کند، در حالی که در عرفان منفی مبالغه در حد افراط مشاهده می‌شود. به‌عنوان نمونه، در کتاب تذکره الاولیاء اثر عطار، عبارات مبالغه‌آمیز به فراوانی دیده می‌شود. همچنین در شرح گلشن راز اثر لاهیجی، عباراتی وجود دارد که به غیر معصوم، مقاماتی مانند امام زمان و قطب عالم نسبت داده می‌شود که قابل قبول نیست.

## ۱۳. رعایت خط قرمزها

در عرفان مثبت، حدود و مرزها رعایت می‌شود. به‌عنوان نمونه، تنها انبیاء و اوصیاء معصوم کامل دانسته می‌شوند. اما در عرفان منفی گاهی این خط قرمزها شکسته می‌شوند و عصمت به افرادی غیر از انبیاء و اوصیاء نسبت داده می‌شود. عصمت کامل شامل مصونیت از سهو، نسیان و خطا است و مخصوص انبیا و اوصیاست. هرچند برخی علما نظیر مرحوم مقدس اردبیلی و مرحوم فاضل هندی (رحمت‌الله‌علیهم) به عصمت از گناه برای برخی غیرمعصومان معتقد بودند. برای نمونه، امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) درباره مرحوم آقا سید احمد خوانساری (رحمت‌الله‌علیه) فرموده بودند: «ما در مورد آقا سید احمد، شبهه عصمت داریم.»

## ۱۴. پرهیز از شطحیات

عرفان مثبت از شطحیات به دور است. اگر شطحیاتی در کلام عارف وجود داشته باشد، آن را می‌پذیرد و شطح می‌داند. اما در عرفان منفی، شطحیات گاهی توجیه می‌شوند. به‌عنوان مثال، در برخی متون صوفیه اهل سنت، خطبه شقشقیه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نعوذبالله به‌عنوان شطحیات معرفی شده است.

## ۱۵. گسترده‌گی مسیر برای همگان

عرفان مثبت مسیر سالک شدن را برای همگان باز می‌داند و معتقد است که هر فرد، صرف‌نظر از جنسیت، زبان یا جغرافیا، می‌تواند سالک شود. استاد ما مرحوم علامه حسینی طهرانی (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرمودند: «کسانی که به کمال رسیدند انسان‌هایی مانند ما بودند که درست عمل کردند و به کمال رسیدند.» در مقابل، عرفان منفی آپارتایدگونه عمل می‌کند و این مسیر را مختص عده‌ای خاص می‌داند.

## ۱۶. حفظ شاکله عرفان

عرفان مثبت شاکله و مرتبت عرفان را حفظ می‌کند، اما در عرفان منفی، این مرتبت اغلب نادیده گرفته می‌شود. برای مثال، امروزه مطالبی به نام عرفان نوشته می‌شود که در واقع، بیشتر به اخلاق نزدیک است تا عرفان.

## ۱۷. فناء نفس به جای تقویت نفس

در عرفان مثبت، سالک به دنبال فناء ذات و فناء نفس است. اما در عرفان منفی، تمرکز بر تقویت نفس و کرامت‌جویی است. مرحوم آقای انصاری (رحمت‌الله‌علیه) فرموده بودند که تفاوت اساسی میان عرفان و تصوف در این است که عارف به دنبال فناء نفس است. به‌عنوان نمونه، مرحوم آقای بهجت (رحمت‌الله‌علیه) در نامه‌ای به همشاگردی خود، مرحوم آقا سید محمد حسن الهی (رحمت‌الله‌علیه)، امضای «هیچ هیچستانی، محمدتقی گیلانی» را به کار برده بودند که مفهوم فناء را به‌خوبی نمایان می‌کرد.

## ۱۸. فهم صحیح و به‌روز از مذهب

عرفان مثبت بر فهم صحیح و به‌روز از مذهب تأکید دارد. اما در عرفان منفی، گاهی مذهب توجیه می‌شود یا آن‌قدر از مذهب فاصله می‌گیرند که «مذهب عاشق ز مذهب‌ها جداست» را تبلیغ می‌کنند.

## ۱۹. اجتهاد در بخش باطنی دین

عرفان مثبت اجتهاد را در فهم بخش باطنی دین، ضروری و درست می‌داند. اما در عرفان منفی، اجتهاد ناصواب شمرده می‌شود و صرفاً به نقل‌قول‌های گذشته محدود است. این نوع نگرش، فهمی ناروا و غیرمنعطف را در بخش باطنی دین ایجاد می‌کند.

## ۲۰. هدف عرفان

در عرفان مثبت، عرفان هیچ مقدمه‌ای برای چیزی جز خداوند متعال نیست. همان‌طور که ابن‌سینا در نمط عارفین گفته است: «من آثار العرفان للعرفان فقد قال بالثانی؛» اگر کسی عرفان را برای خود عرفان بخواهد، مشرک است. در عرفان مثبت، هدف از عرفان، رسیدن به معرفت الله است. اما در عرفان منفی، اهدافی مانند امور مادی،

میریدبازی، احترام دیگران، تقویت نفس یا نمایش کرامات ممکن است به عنوان ملاک در نظر گرفته شود.

## ۲۱. تأکید بر کمال استاد

عرفان مثبت بر کمال استاد تأکید می‌کند و استاد باید یکی از شرایط زیر را داشته باشد:

۱. کسی که اسفار اربعه او تکمیل شده باشد. به گفته مرحوم علامه حسینی طهرانی (رحمت‌الله‌علیه)، فردی که اسفار اربعه‌اش تکمیل باشد، در هر قرن یا دو قرن، شاید یک یا دو نفر یافت می‌شود.
۲. فردی که به مقام فناء و بقاء رسیده باشد و توانایی دستگیری از دیگران را داشته باشد.
۳. فردی که از سوی یک انسان کامل برای دستگیری مجاز شده باشد. برای مثال، مرحوم آقا سید عباس قوچانی (رحمت‌الله‌علیه). زمانی که مرحوم آقای قاضی (رحمت‌الله‌علیه) به ایشان فرمودند بعد از من دستگیری کن، ایشان گفته بودند: من دستگیری کنم! فرموده بودند تو دستگیری کن، ما پشتیبانی می‌کنیم. (این مطلب را بنده از آقای شیخ محمود، آقازاده مرحوم شیخ عباس قوچانی شنیدم)

غیر از این سه گروه، هرکسی که ادعای دستگیری کند، قطاع الطریق و راهزن است. در عرفان منفی، کمال استاد مورد تأکید نیست و ممکن است افراد فاقد شرایط لازم به عنوان استاد معرفی شوند.

## ۲۲. بها دادن به عقل

عرفان مثبت به عقل بها می‌دهد و در مقام تبیین از تحلیل‌های عقلی و دقت صاحب‌نظران استفاده می‌کند. مرحوم صدرالمتألهین (رحمت‌الله‌علیه) درباره شعار طور وراء طور العقل می‌فرماید: این عبارت به معنای پایین آوردن شهود نیست، بلکه بالا بردن عقل است. عقلی که متنور شده باشد، می‌تواند مراتب بالاتر را درک کند. اما در عرفان منفی، عقل به حاشیه رانده می‌شود و شعارهایی بدون تحلیل عقلانی جایگزین می‌شوند.

## ۲۳. نظریه وحدت شخصی وجود

در عرفان مثبت، نظریه وحدت شخصی وجود به درستی تقریر می‌شود و به اباحی‌گری، اتحاد یا حلول نمی‌انجامد. در مقابل، عرفان منفی این نظریه را به شکل نادرست تفسیر می‌کند. به گفته استاد جوادی آملی (حفظه‌الله)، فهم این نظریه مشکل، تفهیم آن مشکل و اثبات آن مشکل‌الاشکال است، اما در عرفان منفی، این موضوع به سادگی و بدون دقت ارائه می‌شود.

## ۲۴. دعوت به خداوند

عرفان مثبت همواره دعوت به خداوند متعال است و هیچ‌گاه به خود دعوت نمی‌کند. در مقابل، عرفان منفی به خودیت‌گرایی دارد و حتی در نماز نیز انسان را به تصور مرشد وامی‌دارد. مرحوم آیت‌الله بهجت (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرمودند: «هر جا که خود آمد، خدا رفت.»

## ۲۵. ادعای وساطت

عرفان مثبت ادعای وساطت نسبت به حجت خدا و قطب عالم امکان را ندارد. اما در عرفان منفی، این‌گونه ادعاها فراوان هستند. برای مثال، محمدعلی باب ابتدا ادعای نیابت عامه کرد، سپس به نیابت خاصه و در نهایت به ادعای امامت و نبوت رسید. در مقابل، در عرفان مثبت، قلب انسان کامل ظرفیت خاصی برای دریافت معارف الهی از ولی خدا دارد و این معارف به شاگردان منتقل می‌شوند، اما ادعای نیابت یا وساطت مطرح نمی‌شود.

## فهرست منابع

۱. سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.
۲. وسائل الشیعه، حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۳۷۴ هجری شمسی ۱۴۱۶ هجری قمری، ج ۱۶، ص ۹۴.
۳. سوره آل عمران، آیه ۱۹.
۴. سوره حجر، آیه ۹۹.
۵. نهج البلاغه (صبحی الصالح)، شریف رضی، محمد بن حسین، مؤسسه دار الهجرة، ۱۳۶۶ هجری شمسی ۱۴۰۷ هجری قمری، ج ۱، ص ۳۰۲.
۶. الأمالی للصدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، ۱۳۷۶ هجری شمسی، ج ۱، ص ۶۶.
۷. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، بحرانی، عبد الله بن نور الله، مدرسه الإمام المهدي (علیه السلام)، ۱۳۷۵ هجری شمسی، ج ۱۷، ص ۲۴۵.
۸. اللهوف علی قتلی الطفوف، ابن طاووس، علی بن موسی، جهان، ج ۱، ص ۱۱۲.
۹. یعقوب، محامی احمد حسین، کربلاء الثورة و المأساة، ج ۱، کربلاء الثورة و المأساة، بی جا، ۱۴۳۲، ص ۱۱۲.
۱۰. عوالمی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، مؤسسه سید الشهداء (ع)، ۱۳۶۲ هجری شمسی ۱۴۰۳ هجری قمری ۱۹۸۳ میلادی، ج ۴، ص ۱۰۷.
۱۱. المحاسن، برقی، احمد بن محمد، دار الکتب الإسلامیة، ج ۲، ص ۳۰۰.
۱۲. المناقب (ابن شهر آشوب)، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، علامه، ج ۱، ص ۱۵۶.